

سید شهید

سرشناسه: عرفایان، مریم، ۱۳۵۹ - گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: عرفایان از زندگی و حاشیای شهید حجت‌الاسلام سید محمد اکبریم هاشمی‌زاد / تهیه و تولید معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی، محرمی طرادارزه هروی، استاد و انتشارات بیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی، گردآوری و بازبینی مریم عرفایان، ویراستار سید محمد آریازاد.

مشخصات نشر: مشهد، نشر آریان پور، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۰ تیر، مسطور، رنگی، ۱۱ × ۱۷ سانتی‌متر.

آی‌اس‌بی‌ان: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۸۶-۱-۵

شابک: 978-622-95486-1-5

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: هاشمی‌زاد، سید محمد اکبریم، ۱۳۱۱ - ۱۳۶۰.

موضوع: هاشمی‌زاد، عبد اکبریم، ۱۳۱۱ - ۱۳۶۰ - دوستان و آشنایان - خاطرات

موضوع: شهیدان - ایران - سرگذشت‌نامه

موضوع: Biography - Iran - Martyrs

موضوع: شهیدان - ایران - آرزوهای ناکام - خاطرات

موضوع: Martyrs - Iran - Survivors - Diaries

موضوع: مجتهدان و علما - ایران - فعالیت‌های سیاسی

موضوع: Ulama - Iran - Political activity

موضوع: مجتهدان و علما - ایران - سرگذشت‌نامه

موضوع: Biography - Iran - Ulama

شابک: اثرزاده، سید محمد، ۱۳۴۱ - ویراستار

شابک: اثرزاده، سید محمد، سیدان بیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی، اداره هنری، استاد و انتشارات

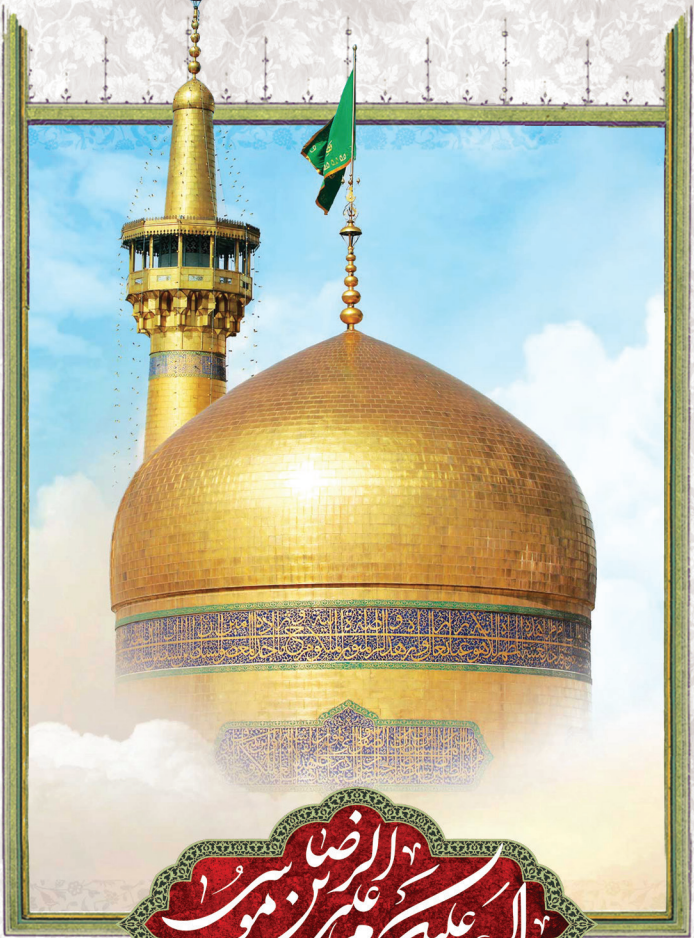
شابک: اثرزاده، سیدان بیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی، معاونت فرهنگی و امور اجتماعی

شابک: اثرزاده، آفریانه زحیم‌زاده شهیدی شایخ خراسان رضوی، آ. ج. ۷.

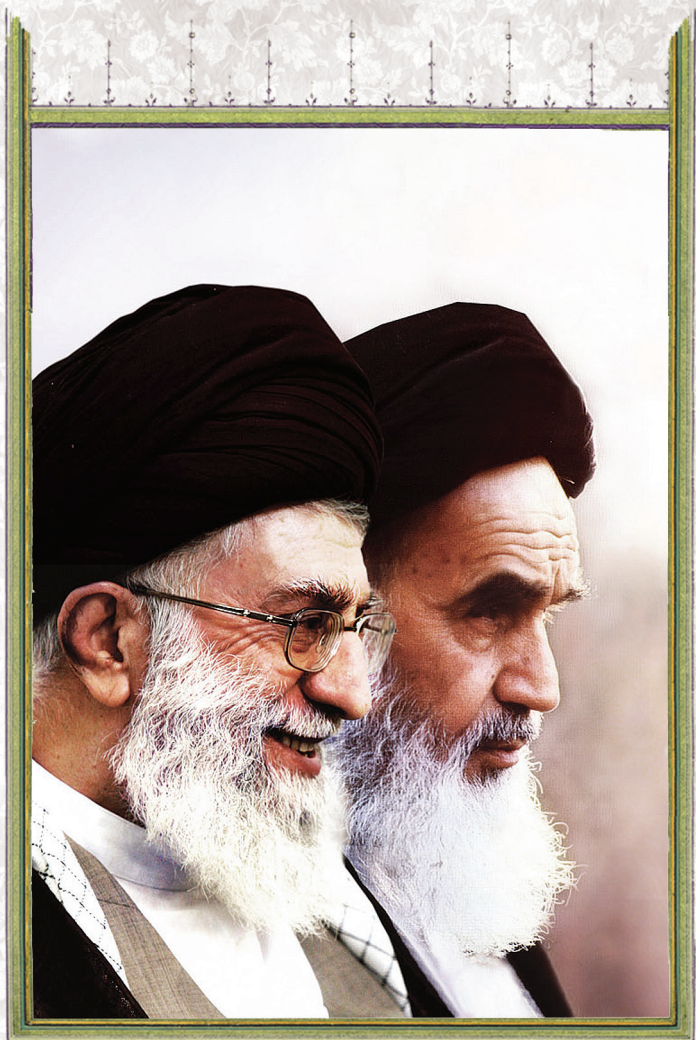
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ج ۷ / ۹۷۸ / ۶۲۲ / ۹۵۴۸۶ / ۱ / ۵

رده بندی دیویی: ۹۵۵ / ۹۵۰ / ۹۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۱۵۲۶۰



عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَالرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ



ایثارنامه



مجموعه

عنوان کتاب: فرازهایی از زندگی شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد
عنوان فروست: ایثارنامه (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)
تهیه و تولید: معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی
مجری طرح: اداره هنری، اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

گردآوری

و بازنویسی: مریم عرفانیان

ویراستار: سید محمد آریانزاد

ناظر تولید: سید مجید حسینی

مدیر تولید: حمید دیانی

هماهنگی تولید: سید محمد آریانزاد

تعلیق اسناد: طیبیه وزیری

مدیر هنری: عباس پرچمی

دستیار صفحه آر: بهناز فهمیده اسکندری

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: نشر ایمانیور

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۸۶-۱-۵

قیمت: ۵۰/۰۰۰ ریال «غیر قابل فروش»

(چاپ و تکثیر این کتاب با ذکر منبع بلامانع است)

کلیه مطالب این کتاب بر اساس اطلاعات مرکز اسناد ایثار بنیاد شهید
و امور ایثارگران خراسان رضوی تدوین شده است)

سخن اول

شهادت، فنا شدن انسان است برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق. شهادت عشق به وصال محبوب و معشوق در زیباترین شکل است. شهادت نه يك مردن، که يك انتخاب است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (سوره بقره آیه ۱۵۴).

به عبارتی دیگر، شهادت صفتی از «حیات معقول» است؛ زیرا در حیات معمولی، انسان همواره خود و ادامه بی پایان خود را می خواهد؛ لیکن در حیات معقول، فرد آن زندگی پاک از آلودگی ها که خود را در مجموعه بزرگی به نام جهان هستیو در مسیر تکاملی می بیند که پایانش منطقه جاذبه الهی است؛ لذا شهید همواره زنده است و مرگ او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات طیبه پشت پرده آن می باشد.

و چنین مرگی است که به تعبیر پیامبر ﷺ شریفترین و بالاترین نوع مردن است (أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّاهِدِ)

و علی علیه السلام آن را گرامی ترین نوع مردن می داند. (اَكْرَمُ
المَوْتِ الْقَتْلُ)

«شهیدان به ما میگویند شما خوف و حزن نداشته باشید.
دلسردی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف
الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه میدارند و
این آن چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم.»
(امام خامنه ای ۱۳۹۴/۷/۵)

(فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ
يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛
سوره آل عمران آیه ۱۷۰)

بدیهی است که در این سلوک معقول، تکریم و تعظیم
شهیدان، تلاشی مقدس است در برافراشتن پرچم های
سرخ استقلال و آزادی بشریت، از یوغ ذلت و اسارت و گام
بلندی است در راستای احیای ارزش های مکتب توحید و
عدالت؛ زیرا که، «شهادت، مرگ در راه ارزش هاست» و هر
شهید، مشعلی است که در بلندای عزت و سرافرازی يك
ملت، جاودانه می درخشد.

معاونت فرهنگی و امور اجتماعی
بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

سید عبدالکریم هاشمی نژاد



محل تولد: مازندران - بهشهر

محل شهادت: دفتر حزب جمهوری

گلزار: حرم مطهر امام رضا علیه السلام

تاریخ تولد: ۱۳۱۱/۵/۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۷/۷

آخرین سمت: عضو مجلس خبرگان

سید عبدالکریم هاشمی نژاد، پنجم مردادماه ۱۳۱۱ در بهشهر از توابع استان مازندران به دنیا آمد. پدرش سید حسن مردی با ایمان، با تقوا، کاسب محل و مورد احترام اهالی بود. دوران رشد و بالندگی سید عبدالکریم با اوج‌گیری حکومت دیکتاتوری رضاخان مواجه گردید.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه سید عبدالکریم که دارای هوش و ذکاوت فوق‌العاده‌ای بود ضمن این‌که در کار مغازه به پدرش کمک می‌کرد، تحصیل خود را ادامه داد. او علاقه‌ی زیادی به علوم دینی داشت و با تشویق پدر وارد حوزه‌ی علمیه آیت‌الله کوهستانی واقع در روستای کوهستان، ۶ کیلومتری شهر بهشهر شد. وی به مدت ۴ سال دروس مقدماتی، مقداری از درس سطح فقه و اصول را به پایان رساند. با کسب اجازه از استاد، عازم حوزه علمیه قم شده و به ادامه تحصیل

در زمینه‌ی فقه و اصول پرداخت. در این شهر از محضر اساتید بزرگی نظیر آیات عظام بروجردی، علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام بهره‌مند گردید. شهید هاشمی نژاد در سال ۱۳۳۵ در سن ۲۵ سالگی با خواهر سید حسن ابطحی، خانم طیبه پادراطوسی ابطحی ازدواج نمود. ثمره‌ی این ازدواج شش فرزند بود.

سال ۱۳۴۰ پس از فوت آیت‌الله بروجردی به مشهد مقدس مشرف شد و در درس آیت‌الله میلانی و آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی به تحصیل پرداخت. از همان سال با برپایی مجالس تبلیغی و آگاهی دادن به مردم همت گماشت و همواره به سفرهای تبلیغی در شهرهای مختلف عازم می‌شد. وی آشکارا به افشای جنایات و فساد خاندان پهلوی پرداخت؛ به همین دلیل بارها بازداشت و زندانی شده و مورد شکنجه قرار گرفت. سال ۱۳۴۲ ایام دهه‌ی فاطمیه، مجالسی در سطح شهر مقدس مشهد برپا شد. ابتدا در منزل آقای اخوان فاطمی به منبر می‌رفت و شب‌های ۲۱ و ۲۲ و ۲۳

مهرسال ۱۳۴۲ در مسجد فیل واقع در پایین خیابان، سخنرانی می‌کرد.

در این مجالس درباره‌ی حقوق زن و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و کاپیتولاسیون مباحث مهمی را مطرح و سیاست‌های دیکته شده‌ی رژیم را به باد انتقاد گرفت. انتقادات وی و دامنه‌ی تأثیر مجالس ایشان به گونه‌ای شد که در شب سوم روز سه شنبه ۱۳۴۲/۷/۲۳ مأمورین شهربانی مسجد را محاصره و حجت‌الاسلام هاشمی نژاد را دستگیر کردند. وی پس از بازداشت، زندانی و سپس ممنوع‌الملاقات شد. از این زمان به بعد هاشمی نژاد مرتباً به مبارزه ادامه داد و چند بار دستگیر و زندانی شد.

سال ۱۳۴۳ کانون بحث و انتقاد دینی را جهت ارشاد نسل جوان بنا نهاد. این کانون دارای دو شعبه بود که شعبه مرکزی آن در مسجد صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ واقع در میدان صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار داشت. این کانون تا سال ۱۳۵۱ فعالیت داشت تا این که ساواک سخنرانی و پاسخگویی به سؤال‌های جوانان را از ناحیه هاشمی

نژاد ممنوع نمود؛ اما ایشان هم چنان به مبارزات سیاسی - مذهبی خود ادامه داد.

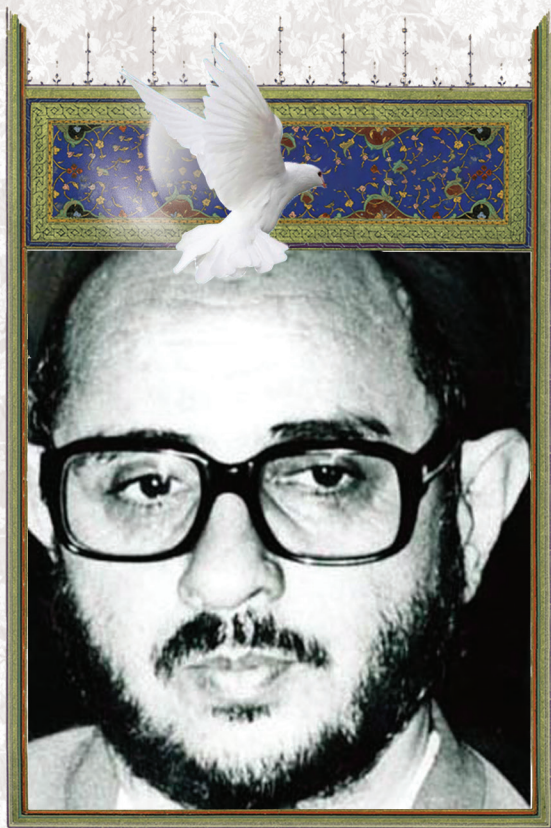
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی مشهد خدمات شایسته‌ای انجام داد. سپس از سوی مردم مازندران به نمایندگی مجلس خبرگان راه یافت. در زمان جنگ تحمیلی چند نوبت عازم جبهه‌های جنگ گردید و همراه دیگر مسؤولین نظام برای اداره‌ی بهتر جنگ در مقابل بنی‌صدر ایستاد و توطئه‌های وی را خنثی کردند. اما دیری نگذشت که منافقین تاب تحمل شخصیت والای ایشان را نیاورده و صبح روز هفتم مهرماه ۱۳۶۰ این یار وفادار امام و انقلاب را به شهادت رساندند^۱. ویژگی‌های اخلاقی شهید هاشمی نژاد چنان بود که امام خمینی علیه‌السلام مراتب فضل و مجاهدت او را ستود و ایشان را «جوانمرد فاضل» لقب داد.

گلزار این شهید والامقام در حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام می‌باشد.

او همسری بی نظیر بود؛ از ابتدای زندگی گفت: مرز بین من و تو خداست و پروردگار متعال در زندگی ما حاکم است. گفت: من تا زمانی از این زندگی رضایت دارم که خدا راضی باشد. هیچ وقت اعتراض نمی‌کرد که فرضاً چرا غذا درست نکردی یا چرا فلان غذا را نپختی؟ هیچ‌گاه از کمک کردن به کارهای خانه دریغ نمی‌نمود. گاهی که اعتراض می‌کردم لااقل روزهای جمعه را در خانه و پیش بچه‌ها بمان، چرا برای سخنرانی به اطراف خراسان می‌روی؟ در جوابم می‌گفتند: «اگر با این همه نیاز که به ما هست، من بروم، تو حاضری روز قیامت جواب گو باشی؟»

ایشان احساس مسئولیت الهی داشت و من در پاسخ حرفی برای گفتن نداشتم.

فرح الملوک جوشقانی همسر شهید



ماجرای مسجد فیل (نواب صفوی)

سال ۱۳۴۲ از آقای هاشمی نژاد دعوت شد تا برای دهه‌ی فاطمیه در مسجد فیل سخنرانی کنند. ایشان سه شب منبر می‌روند. جمعیت زیادی از پنج راه پایین خیابان تا میدان حرم جمع می‌شوند. شب سوم که ایشان مشغول بررسی لوايح انقلاب سفید بود و بسیار پرشور و مستدل آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کرد ساواک متوجه خطر می‌شود و برای دستگیری وی اقدام می‌کند.

اتفاقاً همان شب یک روحانی که معمولاً قبل از ایشان منبر می‌رفته است، دستگیر می‌شود. لذا مردم یقین می‌کنند آقای هاشمی نژاد را خواهند گرفت. کسانی که مشغول تشکیل آن جلسه بودند گفتند: «فلانی را که کاری هم نکرده گرفتند، معلوم می‌شود

می خواهند هاشمی نژاد را هم بگیرند. می توان چراغ‌ها را خاموش کرد و ایشان را فراری داد.» من گفتم: «در این جور موارد باید از خود فرد کسب تکلیف شود شاید ایشان راضی نباشند و در آن صورت باعث عدم هماهنگی و بلوا خواهد شد.»

لذا قرار شد قبل از اتمام منبر کسی جریان را به او بگوید. بالاخره یکی از آقایان رفت و قضیه را گفت. ایشان گفته بودند که با فرار موافق نیستم، آن‌ها خواهی نخواهی مرا خواهند گرفت چه بهتر همین جا بگیرند.

چون معنای فرار این است که يك مدت خودم را زندانی کنم و يك مدتی هم آن‌ها مرا زندانی کنند. منبر را تمام کردند و جلوی در آمدند و نشستند تا چای بخورند. رئیس اطلاعات شهربانی کنار ما نشست و گفت: «ما دستور دستگیری شما را داریم.» و حکم دادستانی را هم نشان داد. ایشان گفتند: «من آماده‌ام.»

گفتم: «رفتن به این شکل ممکن است مردم را به عکس‌العمل بکشاند و عده‌ای کشته شوند؛

باید فکری کرد.»

بنابراین پیشنهاد کردیم آقای هاشمی نژاد طبق معمول به خانه برود و از خانه ایشان را بگیرند که قبول نشد. راهی هم خود ایشان پیشنهاد کرد که: «بهتر است ما همین جا، یکی دو ساعتی بنشینیم تا جمعیت پراکنده شود و بعد برویم.»

بعد از مدتی که نشستیم، شخصی آمد و گفت: «چرا معطلید؟ ایشان را ببرید.» فهمیدیم این شخص رئیس ساواک است، بعد زیر بغل آقای هاشمی نژاد را گرفتند و بردند. در همین اثناء مردم اطراف خود رو جمع شدند و چند نفر عقب خود رو را چسبیدند تا حرکت نکند؛ چند نفر هم جلوی ماشین ایستادند. سرهنگ عسگری، رئیس کلانتری پایین خیابان، به مأمورین شهربانی دستور داد چند نفری که اطراف را گرفته‌اند، بزنند؛ در نتیجه تیراندازی شروع شد.

۳ نفر در آن جا کشته شدند، صبح روز بعد به شهربانی رفتم. گفتم: «پیشنهاد من چه اشکال داشت که شما قبول نکردید؟ حالا این کشته‌ها به گردن شماست و من علیه شما اعلام جرم

می‌کنم.»

شمس آرا (رئیس شهربانی) ناراحت شد و گفت: «دیدی که تقصیر من نبود و از طرف ساواک این کار انجام شد.» فهمیدیم که شهربانی و ساواک در این مسئله اختلاف دارند. به خانه آمدم و شکایتی در دوازده نسخه ترتیب دادیم. این شکایت‌ها به امضای دوهزار نفر رسید. شکایت‌ها به جاهای مختلف فرستاده شد و از شهربانی شکایت کردیم. چون ساواک دید از گردن خودش رد می‌شود اقدام کرد و سرهنگ عسگری معزول شد.

از تهران يك هیأت برای رسیدگی آمد و مسئله کلاً به گردن شهربانی افتاد. لذا آقای هاشمی نژاد در این ماجرا بیش از سه ماه زندانی نکشید. بازتاب حادثه‌ی مسجد فیل که خود دنباله‌ی حرکت ۱۵ خرداد بود باعث شد توده‌های وسیع مردم به ماهیت کثیف رژیم دست یابند.

حاج سید عسگری مرادیان، دوست و هم‌جره‌ای شهید



وقتی آقای هاشمی نژاد در زندان به سر می بردند؛ مقید بودند مثل بقیه ی زندانیان از لباس مخصوص زندان استفاده کنند. علی رغم احترامی که همه برای ایشان قایل بودند، هیچ امتیازی برای خودشان قایل نمی شدند.

مرحوم آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، دوست شهید



یک سری کارهای دسته جمعی داخل زندان انجام می شد که ایشان هم در آن مشارکت داشتند. مثلاً هرروز دو- سه نفر را شهردار می گذاشتند. شهردار وظیفه داشت وسایل نظافت را تحویل بگیرد و توی زندان مکان مورد نظر را تمیز کند.

یک بار دیدم آقای هاشمی نژاد می خواهد با جارو، ظرف آب و پودر شستشو مشغول نظافت شود! پیش ایشان رفتم، سلام کردم و گفتم: «حاج آقا اجازه بدهید ما کار شما رو انجام بدهیم.» ایشان فرمودند: «خیر، اجازه بدهید ما کار خودمان را انجام بدهیم، امروز کار شهردار به عهده ی ماست.» عقیده داشت در مقابل توده‌ای‌ها و خلقیون باید

کاری را که به او سپرده‌اند انجام دهد تا فکر نکنند چون هاشمی نژاد استاد است نباید کار کند.

روزهایی که ایشان شهردار بود در انجام کارش خیلی دقت داشت. سعی می‌کرد هیچ‌جا بدون شستشو نماند. یک بار گفتم: «حاج آقا شما خیلی در کار دقیق هستید.» ایشان آن حدیث معروف حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را یادآوری کردند که پیغمبر اکرم ظاهراً کاری مثل دفن میت را قبول کرده بودند و بسیار دقت می‌کردند. اصحاب به ایشان گفتند: «یا رسول الله خیلی دارید دقت می‌کنید، او مرده است و فقط باید خاک رویش بریزید و تمام.» حضرت در جواب فرمود: «انسان نباید کاری قبول کند و اگر قبول کرد باید آن را درست انجام دهد، حتی اگر پوشاندن بدن میت باشد.»

آقای هاشمی نژاد با بیان این حدیث مقید بود وقتی که کاری حتی در زندان به ایشان واگذار می‌شود، باید به نحو احسن انجام گردد.

حاج آقای حسن ربّانی راد، دوست شهید

در زندان مشهد یک حیات کوچک در اختیارمان بود که ورزش می‌کردیم؛ گاهی هم ملاقات داشتیم و همه‌ی این‌ها مجموعاً می‌توانست در تقویت روحیه‌ی زندانی مؤثر باشد.

ولی آنچه باعث تضعیف روحیه می‌شد، فشارهایی بود که رژیم بر زندانیان حاکم کرده بود؛ اعم از وضع بد غذا، بهداشت، امکانات و حتی سختگیری در ملاقات‌ها.

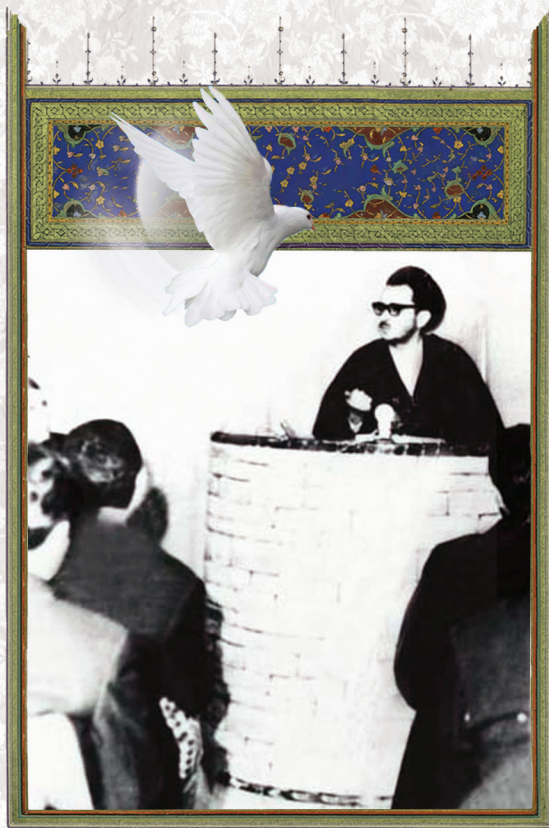
ملاقات‌ها تلفنی بود و ساعتش بسیار کم بود؛ اما این سختگیری‌ها در روحیه‌ی ما اثر نمی‌گذاشت. زندان در کل برای کسی که بخواهد نقشی در جامعه داشته باشد، یک حرکت انقلابی است.

انسان خودش احساس می‌کند قبل از این که به زندان برود، پختگی لازم را ندارد.

زندان محل مناسبی برای مطالعه، آشنا شدن با عقاید و افکار مختلف و به دست آوردن تجربیات سودمند است.

همه‌ی این‌ها در مجموع سازنده است.

در زندان شناخت عمیقی در مورد گروهک‌هایی که در جامعه هستند پیدا کردیم، آن‌ها را شناختیم، موضع‌گیری‌هایشان را دیدیم و در کل پخته و با تجربه شدیم.



یکی از آشنایان که پاسبان شهربانی بود خاطره‌ای از سال‌های ۴۲-۴۳ تعریف می‌کرد. او می‌گفت: سالی که در مشهد سیل آمد و بسیاری از جاها خراب شد، آقای هاشمی نژاد در بازداشت بود. یک روز وسایل آقای هاشمی نژاد را که قبلاً به من تحویل داده شده بود را نگاه کردم و متوجه شدم خودنویس ایشان گم شده است! یک خودنویس برایشان خریدم و در جعبه وسایل گذاشتم.

چند روز بعد ایشان تبرئه و آزاد شد. وسایل آقای هاشمی نژاد را که شامل یک جانماز، مهر و... بود به ایشان تحویل دادم. گفتم: «خودنویس شما موقع مأموریتی که در سیل داشتم گم شد؛ ولی یک خودنویس بهتر برایتان خریدم.»

ایشان گفتند: «باید خودنویس خودم باشد.»
دوباره گفتم: «یک خودنویس بهتر برایتان
خریدم.»

اما مرتب حرفشان را تکرار می‌کردند که با
اعتراض افسرنگهبان روبه‌رو شدند. افسرنگهبان
گفت: «آقا چرا بهانه‌گیری می‌کنید؟ خودنویس
شما ۲۵ ریال ارزش داشت و این پاسبان یک
خودنویس ۵۰ ریالی برایتان خریده...»

آقای هاشمی نژاد با صدایی بلند گفت: «شما
هم حمایت می‌کنید؟ مسئله‌ی خودنویس
نیست. مسئله‌ی بی‌عرضگی شماست. شما که
در نگهداری یک خودنویس مشکل دارید چطور
مدعی نگهداری مملکت هستید؟» افسرنگهبان
سرش را پایین انداخت و دیگر چیزی نگفت. آقای
هاشمی نژاد هم خودنویس را به خودم بخشید. از آن
روز به بعد نسبت به شجاعت، علم، تقوا و بزرگواری
ایشان ارادتی خاص پیدا کردم.

ابوظالب واعظی مقدم، دوست شهید

در خلال ۵-۶ باری که زندان رفتم، دو بار با آقای هاشمی نژاد، از جمله زندان پادگان مشهد در يك زندان بودم. با وجودی که شرایط زندان، شرایط سختی بود و در يك سلول ۱،۵ در ۱،۵ تاريك و مرطوب محبوس بودیم، اما چون سلول ما کنار سلول ایشان بود و صدای هم را می شنیدیم و گاه در هواخوری هم دیگر را می دیدیم، به ما خیلی خوش می گذشت. طوری که وقتی از زندان آزاد شدم به خاطر جدایی از ایشان درست حالت انسانی را داشتم که از زندان ناراحت باشد و او را بگیرند و به زندان ببرند.

مرحوم حجت السلام والمسلمین
عباس واعظ طبسی، دوست شهید

معتقد بود طلاب در کنار دروس حوزوی باید یک سری دروس دیگر هم بیاموزند. هاشمی نژاد با بیان شیوا و روان، مسایل روز را چنان مطرح می‌کرد که طلاب درک کنند و سطح فکری‌شان بالاتر برود. شیوه تدریس ایشان طوری بود که طلاب نباید خودشان را در حوزه حبس کنند و باید با مردم جامعه بیشتر ارتباط داشته باشند. هاشمی نژاد روی مسئله‌ی اندیشه‌ی توحیدی و مبارزاتی بیشتر تکیه می‌کرد، همین موضوع موجب شد جلسه‌ی درس ایشان بارها تعطیل شود.

حاج آقای حسن ربّانی راد، دوست شهید

سال ۱۳۵۵ بود؛ مردم گنبدکاووس از آقای هاشمی نژاد دعوت کرده بودند تا در مسجد قائمیه شهرشان به منبر برود. این مسئله با مخالفت شهربانی مواجه شد. رئیس شهربانی وقت از ایشان خواست تا برای برخی هماهنگی‌های لازم به شهربانی بروند؛ اما آقای هاشمی نژاد نپذیرفت و پیغام داد: «خانه‌ی ما مسجد است، آقای رئیس به مسجد بیایند.»

آقای هاشمی نژاد آن قدر روی حرفش پافشاری کرد که رئیس شهربانی مجبور شد با پای خودش به مسجد قائمیه بیاید.



سخنرانی‌های مشهور ایشان برای اقشار گوناگون بود. هیچ‌وقت نگاه نمی‌کردند چند نفر مخاطب دارند؛ مهم این بود که حرفشان را می‌زدند. آیت‌الله صانعی می‌گفتند قبل از انقلاب، در سفری برای ادای نماز به یکی از مساجد بین راه رفتیم.

مقداری از وقت نماز گذشته بود و آقای هاشمی نژاد را دیدم که در حال سخنرانی است؛ اما تنها سه نفر پای منبر ایشان نشسته بودند! تعجب کردم که کیفیت سخنرانی ایشان تغییری نکرده بود، یعنی طوری نبود که به خاطر کم بودن مخاطب لحن کلام ایشان خودمانی شود.

چنان پرشور و جدی سخنرانی می‌کرد که انگار مسجد مملو از جمعیت است. وقتی از منبر پایین

آمدند، جلو رفتم و پرسیدم: «شما برای سه نفر سخنرانی می‌کنید؟»

آقای هاشمی نژاد گفتند: «همین سه نفر، سه نفر است که باید جمع شوند. ما وظیفه داریم همین سه نفرها را جمع کنیم تا وقتی جمعیت خیلی عظیمی شوند. حدیث داریم هرکسی یک نفر را احیاء کند انگار کل مردم را احیاء کرده است.»

ایشان به آنچه اعتقاد داشت عمل می‌کرد. چنین نگرشی باعث شد که استقبال عظیمی از سخنرانی‌های ایشان به وجود آید. در اکثر تظاهرات داغ‌ترین سخنرانی‌ها مربوط به آقای هاشمی نژاد بود. با عامه‌ی مردم ارتباط داشت و همه او را به عنوان خطیب می‌شناختند.

جاذبه در حد اعتدال و نافع در حد ضرورت

از معدود افرادی بود که با اعضای گروه‌های مختلف جلسات گفت‌وگو برگزار می‌کرد، تنها کسی بود که با صداقت و شجاعت تمام در افشای چهره‌ی «انجمن حجتیه» با استدلال اقدام کرد. وی ضمن مبارزه‌ی شجاعانه، دارای تقوای بسیار بالا بود که از این نظر فرد بی‌نظیری به حساب می‌آمد. امکان نداشت کسی با او حرفی بزند و در مقابل آن فرد را متهم کند. ایشان قهرمان اندیشه و عمل بود.

در سال‌های زندان با بسیاری از گروه‌های سیاسی مانند مارکسیست‌ها و مجاهدین خلق بحث می‌کرد و پس از آزادی هم از معدود افرادی بود که با صبر، حوصله، متانت و آرامش کامل با اعضای

گروه‌های مختلف جلسات گفت‌وگو برگزار می‌کرد. ایشان برای نسل جوان هم وقت زیادی می‌گذاشت و مانند متحجرین امروز در مقابل فردی که موضع مخالف دارد، رفتار تندی از خود نشان نمی‌داد.

برادرم مثل شهید بهشتی يك تز داشت و آن هم جاذبه در حد اعلاء و دافعه در حد ضرورت بود. لذا تا جایی که ممکن بود از خود صبر و حوصله نشان می‌داد و با منتقد برخورد حذفی نمی‌کرد، همان‌گونه که امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ تا وقتی که مجاهدین خلق وارد جنگ مسلحانه نشدند، با آنان کاری نداشت^۱.

سید احمد هاشمی نژاد، برادر شهید

۱ - روزنامه آفتاب یزد، شماره ۲۷۳۹ به تاریخ ۸۸/۷/۷، صفحه ۲ (سیاسی)

سال‌ها پیش فردی نزد ایشان آمد و گفت یکی از افراد با نفوذ جامعه درباره‌ی شما چنین و چنان گفته است. ایشان با حدس زدن این‌که او می‌خواهد اختلاف ایجاد کند، گفت: «موضوع را بررسی می‌کنیم. اگر اشکال در من باشد، آن را برطرف می‌کنم و گوینده آن سخن را نیز به خداوند واگذار می‌کنم.» بدین ترتیب، اجازه نداد که آن فرد با خبرچینی و غیبت میان او و شخص یاد شده، اختلاف ایجاد کند!

سید احمد هاشمی نژاد، برادر شهید

کتاب فریاد دیانت: زندگی‌نامه شهید هاشمی نژاد، پدیدآور: مریم السادات باقری شبستری، نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما (قم)



به محرومان و امور خیریه توجه ویژه‌ای داشت و آن را عبادت می‌دانست. برای نمونه، هنگامی که اساس کار بانک‌ها بر ربا استوار بود و گرفتن اعتبارات بانکی مشکل زیادی داشت، صندوق قرض‌الحسنه‌ای را برای طلبه‌ها به راه انداخت که به کمک آن، مشکلات مالی بسیاری از طلاب برطرف شد^۱.

۱ - کتاب فریاد دیانت: زندگی‌نامه شهید هاشمی نژاد، پدیدآور: مریم السادات باقری شبستری، نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما (قم)

سال ۱۳۵۸ گروه‌هایی تشکیل شده بود که برای معرفی انقلاب به کشورهای مختلف سفر می‌کردند. پدرم که فردی عالم و منطقی بود در رأس گروهی به کشورهای ژاپن، هند، بنگلادش و... رفت. آن‌ها تبلیغات گسترده‌ای درباره انقلاب داشتند که روی رسانه‌های خارجی اثر خوبی داشت. موقع برگشت به دلیل این که پاسپورت‌های آن‌ها هنوز شاهنشاهی بود ایشان اعتراض کردند: «ما به عنوان نماینده جمهوری اسلامی برای تبلیغ می‌رویم. این همه شهید و مجروح دادیم تا پیروز شدیم. کشور ما قبلاً شاهنشاهی بوده، حالا باید پاسپورت‌ها هم عوض شود.»

یکی از مسؤولین در جواب گفته بود: «عوض کردن پاسپورت‌ها کلی خرج دارد، باید بگذاریم این پاسپورت‌ها تمام شود بعد پاسپورت جمهوری اسلامی چاپ می‌کنیم.»

پدرم اعتراض خودش را پیش حضرت امام خمینی علیه السلام بردند. امام در این باره سخنانی تندی کردند و گفتند: «یکی از دوستان من نشان داد که سربگ‌ها ظاهراً مربوط به دوران شاهنشاهی است، ده روز به دولت فرصت می‌دهم این‌ها را عوض کند.»

سید عبدالکریم، ولایت فقیه را ادامه‌ی ولایت الهی دانسته و سرپیچی از آن را جایز نمی‌داند. از این رو می‌فرماید:

جهان بینی ما این است که حاکمیت در اصل از آن خداست و کسانی را که خداوند حاکم قرار می‌دهد، حق حکومت دارند. به همین جهت، حاکمیت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حاکمیت امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، بر اساس مدارک اسلامی ثابت است. از این رو، حکومت فقیه، دنباله‌ی حکومت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است.

بی‌تردید، مطرح کردن فکر جدایی رهبری از مرجعیت، خیانت به اصل انقلاب و اسلام است؛ زیرا

این فکر، جامعه را به همان وضعی برمی‌گرداند که در گذشته داشتیم. تمام ضربه‌هایی که جامعه‌ی ما در گذشته خورده، از همین جا سرچشمه گرفته است. تجربه‌ها نشان داده است که اگر مقام رهبری از مقام مرجعیت جدا گردد، رهبر نمی‌تواند نقش سازنده‌ای داشته باشد^۱.

۱ - کتاب فریاد دیانت: زندگی‌نامه شهید هاشمی نژاد، پدیدآور: مریم السادات باقری شبستری، نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما (قم)

در هیچ شرایطی محرومان را فراموش نمی‌کرد و همواره با آنان رابطه‌ی نزدیکی داشت. برای نمونه، هنگام دبیر کلی ایشان در حزب جمهوری اسلامی مشهد، پیرزنی بود که همراه، مبلغی را از این دفتر دریافت می‌کرد. او برای تهیه این پول، باید پله‌های زیادی را می‌پیمود تا به دفتر ایشان بیاید. شهید هاشمی نژاد بارها او را از آمدن بازمی‌داشت و می‌گفت: شما اذیت می‌شوید، ولی پیرزن می‌گفت: «من باید بیایم و از نزدیک شما را بینم»^۱.

۱ - کتاب فریاد دیانت: زندگی‌نامه شهید هاشمی نژاد، پدیدآور: مریم السادات باقری شبستری، نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما (قم)



گزارش اطلاعات داخلی

از ساعت ۲۰:۳۰ الی ۲۱:۳۰ روز ۱۳۴۱/۳/۱۰ آقای هاشمی نژاد واعظ در مسجد مروی با وجودی که قبلا به وی وبانی مجلس آقای ناظم زاده (رئیس صنف خیاط) تذکرات لازم داده شده بود مع هذا نسبت به دولت حمله نموده و اظهار داشت ما امنیت نداریم.

نسبت به کار یهودی‌ها و بهائی‌ها رسیدگی می‌شود ولی راجع به مدرسه‌ی فیضیه قم رسیدگی نمی‌کنند. مأموران دولت عده‌ای از طلاب را کشته و مضروب کرده‌اند ولی دستگاه دادگستری می‌گوید ما آن‌ها را نمی‌شناسیم، درست است زیرا مأمور خودشان هستند.

چرا دولت نمی‌رود تا دولت دیگر که به درد مردم

برسد، جای او را بگیرد. دستگاه ظالم یزید هم زیاد خود مختاری کرد ولی یک روز سرنگون شد. چرا تیشه به ریشه اسلام می زنید؟

چرا مجله‌ی مذهبی قم را سانسور و تعطیل نموده اید ما روحانیون از هیچ چیز نمی ترسیم و حاضریم در این راه جان خود را فدا کنیم.

گیرندگان: ریاست ساواک تهران جهت اطلاع خود مسایل تربیتی را به وضوح با مردم در میان می‌گذاشته از آن‌ها می‌خواسته است که مراقب جوانان خود باشند. وی راهنمای جوانان جامعه از انقلاب بوده است. در یکی از اسناد ساواک آمده است.^۱

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک-روزنامه کیهان ۶۱/۷/۸

صبح روز ۱۳۶۰/۷/۷ هم‌زمان با سالگرد شهادت امام محمدتقی علیه السلام هنگامی که حجت‌الاسلام هاشمی نژاد پس از اتمام کلاس درسی که در محل حزب جمهوری اسلامی مشهد تشکیل شده بود، قصد خروج از ساختمان حزب را داشتند.

شخصی به نام هادی علویان که نارنجکی در دست داشت، به وی نزدیک می‌شود و از پشت ایشان را بغل گرفته و نارنجک را بر شکم ایشان قرار داده و منفجر می‌کند.

حجت‌الاسلام هاشمی نژاد همان دم به شهادت می‌رسد. تروریست نام‌برده که به شدت مجروح شده بود، پس از انتقال به بیمارستان به هلاکت می‌رسد. هم‌چنین بر اثر انفجار این نارنجک، چهار

تن از جمله نهبان حزب جمهوری اسلامی، یکی از کارکنان بنیاد مسکن، یک پاسدار و یک تن دیگر مجروح گردیدند.

بازتاب این ترور، بسیار گسترده بود، به گونه‌ای که از نخستین ساعت‌های بامداد روز ۸/۷/۱۳۶۰، مردم شهیدپرور مشهد با مشت‌هایی گره‌کرده سینه‌زنان و تکبیرگویان از چهارگوشه‌ی شهر به سوی حرم مطهر امام هشتم علیه السلام حرکت کردند تا پیکر پاک شهید هاشمی نژاد را تشییع کنند.

انبوه جمعیت چند صد هزار نفری، درحالی‌که پیکر مطهر شهید بر روی آمبولانس حمل می‌شد، فریاد می‌زدند: «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، امام هشتم ما، صاحب عزاست امروز».

انبوه جمعیت در حال نزدیک شدن به صحن امام رضا علیه السلام، به نوار سخنان شهید هاشمی نژاد که از بلندگو پخش می‌شد، گوش می‌دادند و اشک می‌ریختند.

ساعت یازده، پیکر پاک شهید هاشمی نژاد به مقابل صحن حرم رسید و مردم برای آخرین بار

با شهید مظلوم وداع کردند، درحالی که شعار می دادند: «پیکر پاک هاشمی، فریاد یا محمد! فرزند پاکت شد شهید یا زهرا یا زهرا.» سپس به امامت امام جمعه مشهد برپیکرایشان نماز خواندند و وی را در دارالزهد حرم مطهر در جوار امام رضا علیه السلام به خاک سپردند^۱.

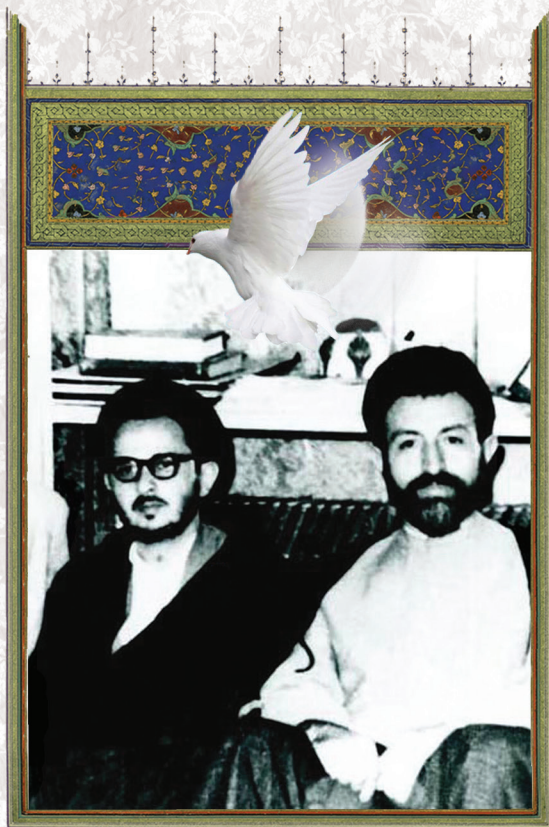
خبرنگار جمهوری اسلامی

۱- کتاب فریاد دیانت: زندگی نامه شهید هاشمی نژاد، پدیدآور: مریم السادات باقری شبستری، نشر مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما (قم)

طرح ترور به دست جلال و شهاب دو تن از اعضاء سازمان ریخته شده بود. در طرح بنا بود کل کلاسی را که هاشمی نژاد در آن تدریس می کرد بزنند؛ ولی بعداً متوجه شدند هادی علویان (قاتل شهید هاشمی نژاد) لو رفته است. سپس گفته شد چون طبسی در حال حاضر در مکه است و هاشمی نژاد فرد اول مشهد است اگر او را ترور کنیم کمر سیستم در مشهد می شکند. به همین دلیل نارنجکی به هادی علویان که در دکه کتاب فروشی صحن حرم کار می کرد دادند و قرار شد به بهانه خرید کتاب و پوستر به حزب برود و در دستشویی حزب ضامن نارنجک را باز کند و موقع خروج هاشمی نژاد از کلاس او را از بین ببرد. اول قرار بود طرح روز یکشنبه انجام شود؛ ولی به علت نیامدن هاشمی نژاد طرح اجرا نشد. روز سه شنبه هادی علویان به حزب می رود و طرح را اجرا می کند.

امیر یغمایی معاون اطلاعات سازمان مجاهدین خلق

زیبایی‌های خاصی در تاریخ شهادت ایشان وجود داشت؛ زیرا هنگام شهادتش مصادف بود با سالروز شهادت نهمین پیشوای معصومین و امام برحق که با منافقین نفوذی شهید شد. چهلمین روز شهادتش نیز مصادف بود با عاشورا، روزی که جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام مظلومانه با فرزندان و یاران به شهادت رسیدند. سالگرد شهادت ایشان هم مصادف شد با عید قربان و همه این تقارن‌ها زیباست.



پدرم به کار در فرهنگی بسیار علاقه مند بود. او همه‌ی وقت خودش را برای این مهم اختصاص داده بود. ایشان بارها می‌گفتند: «ای کاش فرصت اقتضا می‌کرد و می‌توانستم به نقطه نقطه ایران بروم و به همه کسانی که به من نیاز دارند خدمت کنم.» در علاقه‌مندی پدر به فعالیت‌های فرهنگی همین بس که می‌فرمود: «اگر در روز بیست ساعت برایم کلاس بگذارند هرگز احساس خستگی نمی‌کنم.» بعد از شهید مطهری کمتر کسی چون شهید هاشمی نژاد را می‌توان یافت که آثار مکتوب بسیاری از خود به جای گذاشته باشد.

سید محمدجواد هاشمی نژاد، پسر شهید

شهید سید عبدالکریم به اهمیت سلاح «قلم» که قرآن به آن سوگند یاد کرده است، پی برده بود و می‌خواست این سلاح در دست دل‌سوختگان دین قرارگیرد. از این رو، به نگارش کتاب‌هایی در زمینه‌های گوناگون پرداخت. از میان آثار ارزنده و جاویدی که از ایشان به جا مانده است، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- مناظره دکتر و پیر: این کتاب نخستین اثری که ذوق ادبی و دانش سرشار شهید هاشمی نژاد را در زمینه‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد. این کتاب پیش از سال ۱۳۴۰ نوشته شده و بارها بازنگری، اصلاح و تکمیل گردیده است. کتاب یادشده در آن دوران با توجه و استقبال

فراوان جوانان و تحصیل‌کردگان روبه‌رو بود، به‌گونه‌ای که رژیم طاغوت چون برخی از مطالب کتاب را با سیاست‌های خود سازگار نمی‌دید، آن را سانسور و پس از چندی، به‌طور کلی از چاپ آن جلوگیری کرد.

۲- غروب آفتاب در اندلس: استاد شهید در این کتاب، ماجرای تأسف‌بار و عبرت‌آموز شکست مسلمانان در اسپانیا را بررسی می‌کند و به ریشه‌یابی سقوط و فروپاشی تمدن اسلامی در آن‌جا می‌پردازد.

۳- اصول پنج‌گانه اعتقادی (۲ جلد): این کتاب در زمینه‌ی اصول عقاید است. جلد اول به نام «هستی‌بخش»، اصل توحید و عدل و جلد دوم با عنوان «رهبران راستین»، نبوت و رسالت پیامبران را بررسی کرده است. شهید هاشمی نژاد قصد داشت بحث معاد و امامت را در کتاب‌های جداگانه‌ای بررسی کند و یادداشت‌هایی نیز در همین زمینه فراهم کرده بود که متأسفانه با شهادت جان سوزش، این نیت عملی نشد.

۴ - درسی که حسین به انسان‌ها آموخت: این

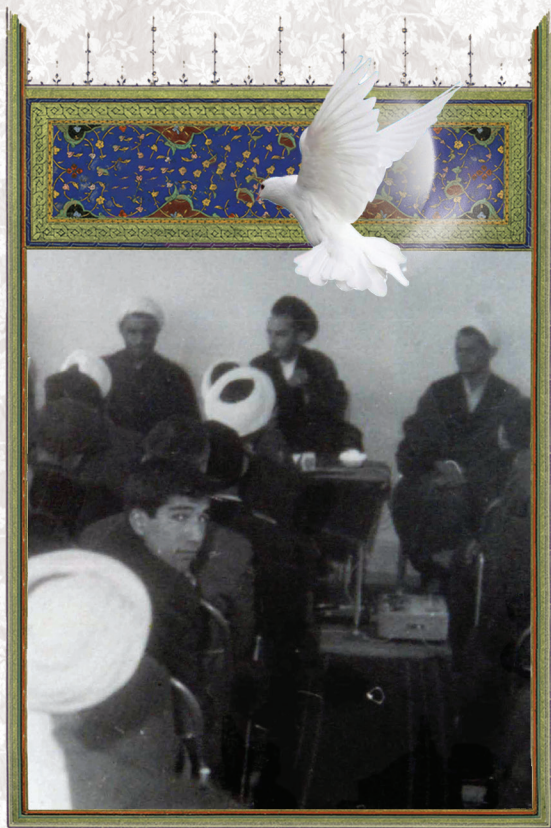
کتاب، تحقیقی فراگیر درباره اصیل‌ترین انقلاب‌های
خونین جهان است و در همین راستا، نهضت مقدس
حضرت امام حسین علیه السلام، بررسی شده است.

۵- مشکلات مذهبی روز: این کتاب، در بردارنده
پاسخ‌هایی است که در موضوع‌های گوناگون
علمی و دینی، در جلسه‌های «کانون بحث و انتقاد
دینی» ارائه شده است این جلسه‌ها در سال‌های
پیش از انقلاب، برای بیداری جوانان تشکیل می‌شد.
۶- ضرورت تشکیلات: در این کتاب، درباره
ضرورت و نقش تشکیلات در پیشبرد هدف‌های
انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بحث شده است.^۱

۱ - کتاب فریاد دیانت: زندگی‌نامه شهید هاشمی نژاد، پدیدآور: مریم السادات
باقری شبستری، نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما (قم)

قسمتی از سخنان امام خمینی ره به مناسبت شهادت هاشمی نژاد

این‌ها اگر هدفشان نابودی اسلام است، اسلام با این خون‌ها زنده می‌شود و اگر هدفشان این است که جمهوری اسلامی از بین برود، جمهوری اسلامی با این خون‌ها آبیاری می‌شود و اگر هدفشان خدمت به امریکا و شوروی و امثال این‌هاست، جزا را از آن‌ها مطالبه کنند و خدای تبارک و تعالی برای آن‌ها، لعنت و ملت ما، نفرین ابدی را برای آن‌ها خواستار است. ما درعین حال که از شهادت یک جوان مرد فاضل، عالم مجاهد متأثر هستیم، لیکن هریکی از این شخصیت‌ها از دست ما برود، به اسلام کمک است و به مخالفین اسلام، لعن است و نفرت و دلیل ضعف آن‌هاست.



شهید هاشمی نژاد از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای مَلَّی ظَلَّةَ

زندگی این عالم با همه‌ی فراز و نصیب‌هایش، بر روی هم یک خطابه‌ی پرشور و هنرمندانه بود... شهادت برای شخصی مثل این عالم بصیر و سخنور و بزرگوار، یک افتخار است، همچنان که برای کشندگان و دشمنان مایه روسیاهی است... آقای هاشمی نژاد از جمله کسانی بود که بیش از بقیه چهره‌های معروف، مورد غضب و اتهام گروه‌های منافق و افراد وابسته به آن‌ها قرار گرفتند.

چند مسطر از سخنان

شهید

آینده انقلاب آینده روشنی است. البته بستگی دارد به این که در حرکتی که ما داریم، در طول این حرکت ملت ما در جریان مسائلی که در کشور واقع می شود قرار بگیرند؛ یعنی آگاهانه جلو بروند و حرکت کنند. اگر بتوانیم این کار را بکنیم در آینده ای نه چندان دور، ناظر پیروزی ها و موفقیت های عظیم خواهیم بود.